

✓ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و..... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند،

شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید. برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی

لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

WWW.KARNIL.COM



راهنمای آشنایی تا ازدواج

آقا امید شما دلفی بلدید؟؟

کاری از :
علی بیات قلی لاله



آقا امید شما دلفی بلدید؟

جلد اول

علی بیات قلی لاله

آموزش شروع یک رابطه موفق

جلد اول

کاری از : علی بیات قلی لاله

طراح جلد : زهرا بیات قلی لاله

ناشر : سایت کتابخانه سبز

مشخصات ظاهری : ۴۱ ص

سال انتشار: مهر ۹۳

قیمت : رایگان

تقدیم به همسرم زهرا که
بزرگترین پاداش خداوند، به
من بوده است.

فهرست

- با خواندن این کتاب چی یاد میگیرید؟ ۶
- فرق این کتاب با کتابای دیگه چیه ؟ ۷
- چه تصویری از همسر آیندتون دارید؟ ۸
- متن نامه ی من به زهرا ۱۳
- دیگر کتابهای ما: ۳۳

به نام خدا

با خواندن این کتاب چی یاد میگیرید؟

قبل از اینکه به این سوال پاسخ بدم، دوست دارم بگم که اصلاً چرا نوشتن این کتابو شروع کردم؟

همه منو با کتابهای آموزش برنامه نویسی میشناسن و احتمالاً خوانندگان کتابام با دیدن این کتاب تعجب می کنن!!

انگیزه من برای نوشتن این کتاب با شروع یک پروژه نرم افزاری و اتفاقاتی که در اون رخ داد، شروع شد. دوست قدیمی من جناب میثم فلاح زاده، با

گرافیکست پروژه یعنی خانم الناز ضیایی ملک آشنا شد. بدلیل عمر کوتاه پروژه، متأسفانه این آشنایی زیاد به طول نیانجامید و موفق نشد احساسی که داشت رو به ایشون بگه.

حتی آدرس منزل این خانم رو هم بلد نبود. و از طرفی بدلیل مشکلاتی که داشت نمیتونست سریع اقدام به ازدواج کنه. خلاصه اینکه برای رسیدن به خانم ضیایی سختی‌های زیادی رو متحمل شد. و من هم نوشتن کتاب آموزش برنامه‌نویسی ویندوز استور که قولشو داده بودم رو متوقف کردم و کاملاً درگیر این مساله شدم.

من از نحوه‌ی آشنایی و ارتباط میثم و خانم ضیایی، الهام گرفتم و این کتاب رو نوشتم. تو این کتاب سعی کردم تجربیات و نحوه‌ی آشنایی خودم با همسر رو بنویسم.

شما با خواندن این کتاب، داستان آشنایی و ازدواج یک زوج موفق رو میخونید و با سوالاتی که از هم پرسیدن آشنا میشید.

فرق این کتاب با کتابای دیگه چیه؟

وقت شما خیلی با ارزشه و من نمیخوام وقت با ارزش شما رو با حرفای تکراری بگیرم. به همین خاطر تو این کتاب سعی کردم فقط تجربیات خودمو بنویسم و تا حد امکان از گفتن حرفای قلبه سلنبه پرهیز کنم.

چه تصویری از همسر آیندتون دارید؟

خیلی از ماها یک ابر قهرمان خیلی باهوش رو تو ذهنمون داریم، که با اسب سفیدش میاد و ما رو به تمام آرزوهایمون میرسونه. اما این تصور مال فیلم‌هاست و مدت زیادیه که تاریخ مصرفش گذشته!!

آمارها نشون میده که درصد زیادی از ازدواج‌ها به طلاق منجر میشه و بیشتر زندگی‌ها بر خلاف تصور ما، خالی از هرگونه عشق و دوست داشتنه و زن و شوهر فقط همدیگرو تحمل میکنن!!

حتماً الان از خودتون میپرسید، که من جزء کدوم دسته خواهم بود؟!

بهتون حق میدم، چون خیلی دور از انتظار نیست که شما هم جز درصد کثیر بازنده‌ها باشید.

توی چند سال اخیر متوجه روند آزار دهنده‌ای در ارتباط با روابط دختر و پسر شدم. این روزها خیلی از افراد به ارتباط داشتن، قانع هستند و فکر میکنن که عشق زیادی و کلاً ازدواج چیز ترسناکیه و نمیخوان آسیب ببینن. مطمئنم درصد زیادی از شما هم که دارید این کتابو میخونید دچار ناکامی و شکست عشقی شدید.

واقعیت اینه که همه‌ی ما به عشق و دوست داشتن احتیاج داریم و میتونیم از طریق صمیمیت، روابط دوستانه، دعا کردن یا از طریق قدم زدن در طبیعت و .. بهش برسیم.

خوب مردان و زنان موفق هم وجود دارن که عاشق هم هستن و حاضرین جانشونو پای هم بذارن و همیشه از زندگیشون لذت میبرن. اونا زن ها و مردهایی هستن که نه تنها برای آسودگی مطمئن دیروز، بلکه برای واقعیت های امروز و تمامی احتمالات نامعلوم فردا خودشونو آماده کردن.

اجازه بدید توضیح بدم که چرا بعضی ها توی زندگیشون انقدر موفق شدن؟

بیشتر خانمها تو خانواده پدرشون زندگی راحتی دارن و انتظار دارن که یک جوان ۲۳ ساله بتونه همون زندگی یا بهترشو برایشون مهیا کنه. اما واقعیت اینطور نیست. شما باید این واقعیت رو بپذیرید که یک جوان تازه وارد نمیتونه شما رو به تمام آرزوهاتون برسونه. کسانی موفقن که میتونن واقعیتها رو ببینن و دچار خیالبافی و توهم نشن.

زیبایی ظاهری و باطنی دو خصیصه مهمه که آقایون در انتخاب همسرشون باید بهش توجه کنن. هرگز با خانمی ازدواج نکنید که از نظر ظاهری بهتر از اون هم وجود داشته باشه. با کسی ازدواج کنید که فکر میکنید زیبا ترینه و رو دستش وجود نداره در غیر این صورت زندگی خوبی نخواهید داشت. چون انتخاب دست شماست، باید درست انتخاب کنید. باید خیلی وسواس باشید و کسی رو انتخاب کنید که حتی از رویاهاتون هم سرتره.

به آقایون توصیه میکنم که شدیداً پر توقع باشید، دست روی کسی بذارید که از همه لحاظ بهترین (حتی بهتر از تصور شما). اگه اینطور نباشه، به طور قطع، شکست خواهید خورد. در انتخاب همسر هرگز احساساتی نشید و از روی

دلسوزی با کسی ازدواج نکنید. چون این انتخاب تا آخر عمر همراه شما خواهد بود و اشتباه الان شما تا آخر عمر با شما خواهد بود.

هم خانم‌ها و هم آقایون باید با کسی ازدواج کنن که از هم صحبتی با اون لذت میبرن. (نه صرفاً به خاطر اینکه با جنس مخالفشون صحبت میکنند)، چون دوران پیری و حتی بعد از چند سال زندگی، احساس غریزی بسیار کم‌رنگ میشه و ظاهر زیبای شما هم کم کم از بین میره.

تنها چیزی که براتون باقی میمونه همین زبان شیرینه..

خیلی مهمه که هر دو در یک سطح سواد و آگاهی باشید و موضوعات مشترکی برای صحبت کردن داشته باشید، اگه هم رشته یا همکار باشید خیلی بهتره. چون بعداً میتونید با هم کارتونو توسعه بدید و از زندگیتون لذت ببرید.

پسرها باید بدونن که هر دختری با هر سطح سواد و موقعیت اجتماعی که وارد زندگیشون میشه، یک سری آرزوها و فانتزی‌های ذهنی داره. وقتی شما تصمیم به ازدواج میگیرید باید به اندازه کافی قوی باشید و بتونید همسرتونو به آرزوهاش برسونید.

در این مورد هرگز دنبال معجزه نباشید.

یه توصیه خیلی مهم برای آقایون دارم (این یکی از همه ی حرفایی که تا حالا گفته شده و در آینده گفته خواهد شد، مهم‌تره).

اگه احساس می‌کنید که به پدر و مادرتون وابسته‌اید، هرگز ازدواج نکنید. چون خانم‌ها اصلاً دوست ندارن که با یک بچه ننه ازدواج کنن.

شما باید ساکنان دار زندگی باشید و در شرایط دشوار زندگی، همراه و حامی خانواده باشید. وقتی همه چیز بهم میریزد این شما هستید که باید تصمیم بگیرید و خانواده رو نجات دهید. شما باید به اندازه کافی مسلط و قدرتمند باشید تا همسر آیندتون بتونه با خیال راحت بهتون تکیه کنه.

ابتدای کتاب گفتم که مردان و زنان موفق باید خودشونو برای احتمالات نامعلوم آینده آماده کنند. معنی این حرف چیه؟ چطور میتونیم خودمونو برای احتمالات نامعلوم آینده آماده کنیم؟

- قدم اول خواسته‌هاتونو مشخص کنید.
- قدم بعدی با همسر آیندتون در مورد هدف‌ها و آرزوهاتون صحبت کنید.
- و قدم آخر اینکه بررسی کنید که آیا به اندازه کافی خواسته‌های مشترک دارید یا نه؟

فکر میکنم دارم حوصلتونو سر میبرم، بزارید یک مثال از شروع

زندگی خودم بزنم.

من و همسرم (استاد زهرا بیات) نویسندگان مجموعه کتاب‌های آموزش برنامه‌نویسی بدون ترس هستیم. افرادی که ما رو نمیشناسن، فکر می‌کنن که ما قبلاً همکلاس بودیم و بعضی‌ها هم بدلیل تشابه نام خانوادگی، فکر میکنند که یک ازدواج فامیلی بوده و بس.

اما هر دو حدس اشتباهه!!

من خیلی کم سفر میکنم و به دلیل مشغله‌های زیادی که برای خودم درست کردم، روابط اجتماعی خیلی محدودی هم دارم.

یک روز مادرم بهم پیشنهاد داد برای دیدن دختر داییم بریم خونشون. من هم به چیزی حدود ۱۰ سال بود که ایشونو ندیده بودم و تصویرش هم کاملاً از ذهنم پاک شده بود.

زهره اون زمان دانشجوی بود و همزمان توی یک شرکت برنامه نویسی (که با زبان دلفی کار میکردن) هم کار میکرد. خواهرم به زهره گفته بود که من هم قبلاً رشته نرم افزار بودم. از بخت خوش من زهره سر یک مساله‌ای در زبان دلفی به مشکل برخورد کرده بود. این بود که از من پرسید: **"آقا امید شما دلفی بلدی؟"**

و داستان زندگی ما از اینجا شروع شد. (امید اسم مستعار بنده است).

مدت زمانی که اونجا بودیم به صحبت درمورد برنامه نویسی گذشت. (اما من تمام رفتار و حرکاتشو زیر نظر داشتم). وقتی به تهران برگشتیم، من ایمیلی براشون نوشتم، که مایلم با شما به اشتراک بزارم.

من موضوع ایمیل رو گذاشتم "نامه‌ای با علامت سوال" و شامل انبوهی از سوالات بود. که پاسخ به تمام سوالات به چیزی حدود ۱۰۰ ایمیل شد. (که اگه بخوایم متوسط هر ایمیل رو ۵ صفحه در نظر بگیریم، میشه ۵۰۰ صفحه !!)

البته نا گفته نمونه، که سوالات ما به همینجا ختم نشد.

من فکر میکنم من و زهره طولانی‌ترین گفتگوی قبل از ازدواج در طول تاریخ رو داشتیم.

متن نامه‌ی من به زهرا

فروردین سال ۱۳۸۹

به نام خدا

هر گفتگو یا ارتباط، پاسخی است به محبت و یا فریادی است برای کمک

ممنون که به کمکم شتافتی. از اینکه وقت با ارزشتو صرف خواندن حرف‌های من می‌کنی واقعاً متشکرم.

تو این نامه هر چی که به ذهنم رسیده گفتم. آرزوها کردم، سوالاتی که به ذهنم خطور کرده پرسیدم. و تشکرها و تعاریف بی حد و وصفی از خودم داشتم.

راستش من برای دیدن شما به همدان اومده بودم و خاله ستاره و مادرم ازم خواستن که اگه پسندیدمت با دایی صحبت کنن.

مادرم نظر خیلی مثبتی نسبت بهت داره و اصرار داره که عروسش بشی (نمیدونم چه کار کردی ولی یه دل و صد دل عاشقت شده)، زهرا خانم شما خیلی مهربون،

مودب، با ملاحظه و باهوشی و از نظر ظاهر هم خیلی زیبایی و خیلی از خصوصیات حتی فراتر از ایده آلمه (مثلاً هوش و ذکاوت و پشت کارت خیلی بالاتر از اون سطحیه که من انتظارشو داشتم). زهرا خانم، من شما رو دوست دارم. ما نقاط مشترک زیادی با هم داریم، طرز فکرمون، رشته‌ی تحصیلیمون، زبان، خانواده و.. (میدونم کلمه دوستت دارم خیلی با ارزشه و نباید همین جوری به زبون آورد. من هم قصدم از این کلمه، جسارت و بی احترامی به شما یا تصاحب شما نیست. من حرف دل خودمو گفتم و حالا منتظر نظر شما هستم. اگه منو نمی پسندی مجبورت نمیکنم. من همه چیو فراموش می کنم و دیگه مزاحمت نمیشم).

از مادرم خواستم که حرفی نزنه چون میخواستم قبلش نظر خودتم بدونم و فرصت بیشتری برای آشنایی با هم داشته باشیم.

تو وقت محدودی که کنار هم بودیم نتونستم تمام این موارد رو بگم. به همین خاطر به ذهنم رسید که اینطور ابتکار به خرج بدم و کتبی حضورتون برسم.

با چند تا سوال شروع می کنم، البته خودمم به این سوالا پاسخ دادم و فقط به خاطر اینکه کپی برداری صورت نگیره فعلا از فرستادنش معذورم. چند تا از سوالها رو هم به عنوان ارفاق و راهنمایی جواب دادم، زیاد وقتتو صرف مقدمه نویسنده نکن، بسم الله.

1. تعریف از خانواده و ازدواج چیه؟؟؟

خانواده شامل یک زوج متاهل و احتمالاً (نه الزاماً) فرزندان، که هر کدام وظایف مختلفی رو تو جامعه دارن، و تو خیلی از مسائل و مشکلات، شریک و یاری دهنده‌ی هم هستن.

و من دوست دارم، تو خانواده ای باشم که کمبودها و مشکلات همدیگرو برطرف کنیم و تو همه موارد به هم کمک کنیم. طوری که مشکل من مشکل تو باشه و برعکس.

من و تو هر کدام وظایفی داریم. مثلاً: من بیرون از منزل کار می‌کنم و برای امرار معاش و پیشرفت اقتصادیمون تلاش می‌کنم. تو هم خانم خونه‌ای و وظایف یه کد بانو رو به عهده داری. (البته این نظر و خواسته‌ی منه، ممکنه شما نظر متفاوتی داشته باشید). من از اینکه بتونم وظیفمو درست انجام بدم، و حامی خوبی برای تو باشم، احساس خوشحالی و غرور می‌کنم.

نمیدونم از سر خوش شانسیم یا بد شانسی. من تو تمام دوران زندگی یه مادر و یه خواهر مهربون داشتم که همیشه تمام کارهای خونه رو انجام دادن و نداشتن دست به سیاه و سفید بزنم. نمیتونم الان غلو کنم و بگم که من تو کارهای خونه بهت کمک میکنم چون تجربه‌ای تو این کار ندارم. اما از این کار اصلاً احساس سر شکستگی نمیکنم و حاضرم هر جا که نیاز باشه به هر شکلی کمک کنم.

یه نکته رو هم که خیلی روش اصرار دارم اینه که، همون طور که گفتم تو زندگی من و تو نداریم، و هر سختی ای که پیش بیاد مال هر دومونه و اینکه از کلمه "وظیفه" استفاده می‌کنم، نمیخوام یه مرز و فاصله بینمون ایجاد کنم.

من فقط استعداد و توانایی خودمو گفتم و گفتم که این طوری می تونم ایفای نقش کنم. حالا منتظر نظر شما هستم.

2. دوست داری تو زندگی مشترک خودت، تو چه نقشی قرار بگیری و از

همسرت چه انتظارهایی داری؟؟

3. به عرف جامعه چقد پایبندی؟؟

4. بیشتر امروزی فکر می کنی یا به سنتها و رسوم گذشته پایبندی؟؟

5. نظرت در مورد بچه چیه؟؟ دوست داری(اگه خدا بخواد با هم زندگی

کنیم) چند تا بچه داشته باشیم؟؟

من عقیدم اینه که برای به وجود اومدن خانواده الزاماً نیازی به وجود بچه نیست و زن و شوهر بدون بچه هم تشکیل یک خانواده رو میدن. مهم محبتیه که بین این دو انسان وجود داره و اونارو مصمم می کنه که یار و همراه هم باشن. نمی خوام همسرم این طور فکر کنه که تنها هدف ما از ازدواج، به وجود آوردن نسل بعدیه. و ما ازدواج می کنیم، تنها به این دلیل که می خوایم بچه دار بشیم و این قانون که اگه 5 سال بچه دار نشیم می تونی ازم جدا بشی رو نمی تونم بپذیرم. بهتره قبل از ازدواج در این مورد بتونیم با هم به توافق برسیم.

راستش من هیچ وقت به اینکه، بچه دار بشیم و یا چند تا بچه داشته باشیم فکر نکردم و فکر می کنم هنوز آمادگی لازم برای این کارو نداشته باشم. می خواستم نظر شما رو هم در این مورد بدونم.

6. زمانی که مساله ای پیش میاد و مجبور به جر و بحث کردن میشی، چه کار می کنی ؟ عصبانی میشی ؟ موقع عصبانیت چطور رفتار می کنی ؟

هدف از ازدواج کردن چیه؟

جواب خودم:

البته این جواب در بر گیرنده ی تمام موارد نیست. فقط یه مختصری از مهم ترین هدف هام برای ازدواج:
به قول یه نویسنده که الان اسمش یادم نیست "عشق و زناشویی، محلی برای بخشیدن و خوشبخت کردن طرف مقابل است، نه جایی برای بدست آوردن چیزهایی که نداریم و به نظر من هم شیرینیه زندگی به همین بخششه. کسی که ارزششو داشته باشه که جونتو فداش کنی. البته تو زناشویی چیزهای زیادی بدست میاریم که تو هیچ شرایط دیگه نمیشه بهش رسید.

آرامش با زندگی کنار یه همسر مهربون که تو تمام پیچ و خم زندگی کنارت باشه بدست میاد. فکر می کنم میتونی به آرامش^۱ گمشدت که همیشه دنبالش برسی. با آرامش آدم می تونه وظایفشو تو زندگی بهتر بپذیره و فرد مفیدی^۲ باشه.

اما اعتقاد م اینه که آرامش اصلی زمانی اتفاق میوفته که میمیریم و روحمون ، بر می گرده پیش خدا .¹
به اعتقاد هدف زندگی با ارزش بودن، که بدون آرامش درونی ممکن نیست²

برطرف کردن نیازهای جنسی³ در یک محیط سالم کلید ارتباطه، به همین خاطر بی پرده و واضح نظرمو در موردش گفتم. دوست دارم اگه نظر خاصی در این مورد داری بهم بگی؟

این دو گزینهی بالا هدف نیست، چیزهایی که تو زناشویی بهش می‌رسی و به عنوان وسیله‌ایه برای رسیدن به هدف اصلی.

و... (اگه بخوام این 3 نقطه رو کامل کنم، باید یه کتاب بنویسم، دوست دارم شما زحمتشو بکشی)

یه مورد هست که نمیدونم چطور بیان کنم، دوست دارم همسرم کسی باشه که درکم کنه و برای نیازهای روحیم گوش به زنگ باشه. یعنی قبل از اینکه بگم، خواسته‌ی دلمو بفهمه و سعی در برآورده کردنش داشته باشه. این کار همسرم، واقعا بهم آرامش میده. به همین خاطر خودمم سعی می‌کنم همچین شخصیتی داشته باشم. الان سوال زیاد می‌پرسم، چون می‌خوام با خصوصیات آشنا بشم و بدونم دقیقا چه خواسته‌هایی داری تا برای ایفای نقشم آماده بشم.

7. به نظرت خونسردی یا عصبانی و زود رنج؟ نظر بقیه در موردت چیه؟

3. معمولا همه از به زبون آوردن این شرم دارن، اما به نظر من ارتباط جنسی مقدس ترین کاریه که خداوند برای آرامش زن و مرد به وجود آورده تا دل هارو به هم نزدیک کنه و آدم ها همدیگرو دوست داشته باشن(همون طور که تو قرآن کریم به این موضوع اشاره شده

خیلی‌ها می‌گن تو خیلی خونسردی، حتی منو به بی احساسی و سنگ دلی محکوم می‌کنن و این به خاطر اینه که من در مقابل هر اتفاقی سریع عکس العمل و واکنش نشون نمیدم و همیشه یه زمانی رو برای فکر کردن میزارم و بعد تصمیم میگیرم. اما خودم نظر متفاوتی در مورد خودم دارم. بعضی جاها خیلی زود و بی‌مورد عصبانی میشم، که همیشه دوست داشتم این رفتارمو عوض کنم.

می‌دونم زیاد از ضمیر "من" استفاده کردم، و حرفام خیلی خسته کننده ست، نمیتونستم برای گفتن این حرفا زیاد دنبال واژه بگردم. اصل موضوع مهمه که میدونم شما درک می‌کنی.

یه موضوع دیگه، من از انجام دادن وظایفم احساس آرامش می‌کنم و سر کسی منت نمیزارم. چون خودمم سخت از این کار بیزارم. و به نظرم قشنگترین چیز اینه که وظیفتمو و یا (لطفتمو) بی منت انجام بدی و به این آیه قرآن سخت معتقدم که "منت نهادن موجب نابودی زحمات و اعمال آدمی خواهد شد".

هیچ چیز تو دنیا به زیبایی محبت بی دریغ نیست. دوست دارم اگه به کسی محبت می‌کنم بی هیچ چشم داشتی این کارو انجام بدم و اگه محبتی میبینم، به همین صورت باشه. درسته که آدمها هر کاری رو برای پاداش انجام میدن، اما احساس عشق و دوست داشتن چیزی فراتر از تمایلات انسانیه که من و هر روح تشنه دیگه دنبالشه. دوست دارم با انجام یک کار بدون پاداش احساس ارزشمند بودن بکنم، احساس کنم که هستم، احساس کنم که وجودم ضروریه و یه کسی از وجودم لذت می‌بره. واقعاً نمیدونم بعضی چیزا رو چطور بیان کنم.

آرزوم اینه که همسرم کسی باشه که از شنیدن حرف‌هاش هیچ وقت سیر نشم، و اونم یک گوش شنوا برای شنیدن حرف‌ها و درد و دل‌هام داشته باشه. کنارم باشه، همراهم باشه، از هم صحبتی با تو احساس فوق العاده ای بهم دست میداد. تو این چند روز که اونجا بودم به اندازه ی تمام عمرم لذت بردم و احساس آرامش می کردم.(کاش کلمات گستره‌ی وسیع تری داشتن. الان نمیدونم واقعاً میتونم منظورمو برسونم یا نه؟)

8. دوست دارم بیشتر از خصوصیات برام بگی. مثلاً اینکه آدم واقع بینی هستی یا خیال پرداز، و اگر هر دو هر کدوم چند درصد؟ (لطفا اینو برام توضیح بده)

به نظر من، واقعیت تلخشم شیرینه. اما گاهی خیالپردازی کردن و انتزاعی فکر کردن هم خوبه.

گاهی برای اینکه سنگینه مسائل رو از رو دوش خودت برداری بهتره خیلی از سختی‌ها و مشکلات دنیای واقعی رو در نظر نگیری و مساله رو همون جور که دوست داری تو ذهنت ترسیم کنی و یا حداقل به قسمت مثبت قضیه تو دنیای واقعی فکر کنی.

دوست دارم نظر شما رو هم بدونم البته با توضیحات و مثال های بیشتر، که دقیقاً متوجه منظورتون بشم.

9. زیبایی خیلی برام مهمه، اما همه چیز نیست. کنارش باید رفتار و منش خوب هم وجود داشته باشه. دوست دارم نظر شما رو هم در این مورد بدونم؟

بر طرف کردن نیازهای اقتصادی خانواده رو همون طور که عرف تعیین میکنه به عهدهی خودم و از وظایف خودم میدونم. اما من هم مثل خیلی از پسرهای جوون دیگه تو شرایط اقتصادی خیلی خوب و ایده آلی نیستم. تا حالا تلاش کردم، خدا هم کمک کرده و یه مقدمه ای رو برای زندگی مهیا کردم از این به بعد هم تلاش میکنم و به همراهی، همدلی و سازش تو برای رسیدن به حد مطلوب احتیاج دارم.

10. نظرم در مورد پول و ثروت هم اینه، پول یه وسیله با ارزشه، اما خود ارزش نیست. برای رسیدن به بعضی از اهداف لازمه. مثل یه ماشینه که ما سوارش میشیم و مارو به مقصدمون می رسونه. وقت گذاشتن برای به دست آوردن ماشینی که به راحتی در عرض چند ساعت می تونه کیلومترها تو رو به هدفت نزدیک کنه به نظرم کار غیر منطقی یا پول پرستانه ای نیست... نظر شما در این مورد چیه؟

11. دوست دارم نظر تو رو هم در مورد مسائل مادی و هزینه های

زندگی بدونم، اینکه عادتت برای خرج کردن چطوره و..؟

12. برای شروع زندگی به چه امکاناتی احتیاج داری؟

13. دوست داری کجا زندگی کنیم؟

14. نظرت در مورد مهریه، خرید و مراسم عقد و ازدواج چیه؟ نظر

خانوادت در این مورد چیه؟

اصلاً به جمله "کی داده کی گرفته" اعتقاد ندارم و همیشه چیزی رو قبول می‌کنم که در توانم باشه. چون مهریه حق زنه و هر وقت که اراده کنه باید بهش پرداخت کنی.

من الان 10 میلیون پس انداز دارم، که سرمایه شراکتیم تو مغازه شده. من دوست ندارم تعهدی بدم که نتونم پاش وایسم و اول زندگیمو با یه دروغ مصلحتی آغاز کنم.

به نظرم، مهریه نشانه ی عشق پسر به دختر نیست. بلکه نشانه حماقت و بی مسولیتیه پسره. و مهریه بالا ضامن تداوم رابطه و خوشبختی دختر نیست. اینو آمار و ارقام طلاق به وضوح نشون میده.

مهریه سنگین نشون دهنده عزت، حرمت و شخصیت دختر نیست و باعث پز دادن و بالا بردن اعتماد به نفس دختر نمیشه. و اگه این طور باشه، نشون دهنده بی اعتمادی زن و شوهر به هم و سطح فکر پایینشونه.

همش از بدی‌های مهریه گفتم اما اینم فلسفه خودشو داره که به وجود اومده. من با مهریه خیلی سنگین مخالفم، اما در حد معقولش خیلی هم خوبه، و می‌تونه پشتوانه‌ی خیلی خوبی برای دختری باشه که به هر دلیلی مجبور به طلاق می‌شه.

ولی اگه قرار باشه زندگی کنی، چه 1 سکه چه هزاروسیصد و... باشه.

15. شما آشپزی بلدید؟ به جز آشپزی چه هنرهایی داری؟

من پسر آخر خانواده‌ام. همیشه آرزو داشتم بتونم یه خدمتی به پدر و مادرم بکنم. الان که خواهرم ازدواج کرده مادرم خیلی تنها میشه، دوست دارم پیش مادرم زندگی کنیم و از طرفی من در حال حاضر توان خرید خونه ندارم و شغلم هم طوریه که باید نزدیک برادرام باشم. و اعتقادم اینه که زندگی تو یه خانواده گذشته از سختی‌ها و مشکلاتی که داره، مزایای زیادی هم داره. محیط امن و صمیمی که تو خانواده وجود داره رو همیشه با هیچ چیز مادی دیگه مقایسه کرد... شما با این مورد مشکلی نداری؟

16. وقتی که ناراحت میشی، چطور میتونم کمکت کنم که از ناراحتی

بیرون بیای؟

آرزوی من داشتن یه همسر با ایمان و معتقد و با اخلاقه. من تو مساله دین یکم متفاوتم، من ادیان مختلف و ایده‌های متفاوتو مطالعه می‌کنم. به همه حق نظر دادن و ابراز میدم. و به همه ادیان و نظرات احترام میزارم. به دین و اعتقاد خودم زیاد متعصب نیستم و اگه نیاز باشه بعضی جاها نسبت به اعتقاد تجدید نظر می‌کنم. سعی می‌کنم خیلی ساده گول پیام‌های تبلیغاتی مکتب‌های مختلف رو نخورم. و اصولاً آدم پیرو بی چون و چرا نیستم. خدا رو قبول دارم و در مورد چیستی^۴ دنیا زیاد فکر می‌کنم. دوست ندارم از ظاهر رفتارم منو به بی دینی محکوم کنن. من رابطه خیلی صمیمی و خاصی با خدا جون دارم و اون خودش

بعضی وقتی‌ها شده که به پوچی زندگی رسیدم و همون طور که گفتم، فکر کردم اصلاً برای چی زنده‌ام، اما به نظرم این از بی هدفیم نبوده این^۴ سوالیه که هر کسی گداری باید از خودش بپرسه و برای پیدا کردن جوابش فکر کنه

منو خوب میفهمه. خیلی ناراحت میشم اگه کسی وارد حریم خصوصیه رابطم با خدا بشه و بخواد منو به سبک خودش برای عبادت مجبور کنه. البته همون طور که گفتم، به نظرات هر کسی گوش میدم و احترام میدارم.

17. شما نسبت به دین چه نظری داری؟ اگه ممکنه با جزئیات زیاد

بنویس، از باورها، اعتقادات؟

صداقت، پرستش خدای یگانه، محبت به هم نوع و... موارد کلی ای هستن که تو اکثر ادیان مشترک اند. ما هر دو مسلمانییم، منظورم از این سوال، اعتقادات تو مسائلیه که تو جزئیات زندگی هستن. مثلاً نظرت در مورد پول دار شدن، قناعت یا دست و دل بازی یا ولخرجی و یا عقاید دیگه که ممکنه دو نفر تو دین مشترک، با هم اختلاف نظر داشته باشن.

18. نظرت در مورد حجاب چیه؟

من نظر مثبتی دارم

19. نظرت در مورد مسائل دینی، احکام و شرعیات چیه؟

سوره تحریم، آیه 5، تسلیم در برابر خدا و نیز شوهر رو از ملاک های یه همسر خوب عنوان کرده. به نظر من اگه تو خونه وظیفه رهبری و فرمانبرداری مشخص نباشه، همیشه به تضاد بر می خوریم. نظرتو در این مورد و این آیه قرآن کریم چیه؟

زن و مرد با هم متفاوتن ولی این تفاوت به معنی برتری ذاتی یکی به دیگری نیست، مگر اینکه در عمل یکی تلاش کمتری بکنه و یا نتونه زیر بار مسولیتش دوام بیاره (نظر تو در این مورد چیه؟؟)

من آرزوهای زیادی دارم و برای تک تک کارهای کوچیکم هدف دارم. اما سعی می‌کنم به داشته‌های فعلیم قانع باشم و احساس رضایت و خوشحالی کنم و همیشه شکر گذارم که امکان یه زندگی خوب بهم داده شده. نمیدونم آخرش چی میشه اما به قول شاعر "من به پایان نمی‌اندیشم که همین دوست داشتن زیباست". همین که زندگی می‌کنم نعمت بزرگیه که به خاطرش از خدا سپاس گذارم.

با داشته‌های فعلیم احساس رضایت میکنم، اما نه برای همیشه. دوست دارم که قدم بردارم و به جلو حرکت کنم، ناشناخته‌ها رو بشناسم، و در نهایت به معبودم برسیم. به نظرم علاوه بر احتیاجات روح و احساس خوشحالی، باید تمایلات مادی خودت رو هم ارضا کنی و برای بدست آوردن پول هم زحمت بکشی چون تو دنیای مادی به ابزار مادی هم احتیاج داریم ..

خود ستایی های من (البته در گوشی)

من خودمو دوست دارم. از اندامم خیلی راضی هستم و وقتی جلوی آینه می‌ایستم و خودمو تماشا میکنم حس خیلی خوبی بهم دست میده (اگه خدا بهم اجازه می‌داد بدن خودمو مثل یه مجسمه بتراشم، حتما به همین شکل درش می‌آوردم) و از این بابت همیشه شکرگذارم. همیشه از هم سن و سال

هام قوی تر بودم اما هیچ وقت مغرور نبودم و هیچ وقت با ضعیف تر از خودم دست به یقه نشدم. الان هم، عقایدم تغییر نکرده و با همون اصل و تئوری بچگیم زندگی میکنم با این تفاوت که محافظه کارتر شدم و نمیتونم مثل گذشته ریسک‌های بزرگی رو بپذیرم. شاید مثل گذشته بی باک و نترس نباشم اما آینده نگرتر شدم و برای هر چیزی بهایی قائلم که اگه نتونم پردازم، نمیخرم. برای شکستن مشکلات بزرگ سعی می‌کنم بیشتر آماده بشم و مثل گذشته بی‌گدار به آب نمیزنم.

20. می‌خواستم بدونم شما، خدای نکرده بیماری یا نقص جسمی‌ای نداری؟ قصد فوضولی ندارما... بعضی چیزا رو آدم قبل از ازدواج بدونه، خیلی قابل حل تر.

در مورد غیرت، تعصب، و تفکر و منطق به ترتیب اولویت رو اول به تفکر بعد منطق و بعد غیرت میدم و فکر می‌کنم جایی برای تعصب بی جا باقی نمیمونه. و همیشه سعی میکنم نسبت به هیچ چیزی تعصبی نباشم، البته واکنش عصبانی شدن و یا احساس عصبانیت یکی از خصایص انسانیه که همیشه منکرش شد و همه این خصوصیتو دارن و اتفاقا بعضی جاها ضروریه. اما تعصب و عصبانیت بی جا و افراطی رو قبول ندارم و همیشه سعی در کنترل این احساسم داشتم و دوست دارم شما هم در این مورد بهم کمک کنی.

دوست دارم همسرم پر نشاط و خوشدل^۵ باشه، نه غمگین و افسرده، تو خونه ای که توش هیجان نباشه، عشق نباشه، شور و نشاط نباشه، واقعاً زندگی کردن سخته.

داشتن یه همسر باحیا آرزوی هر مردیه. اما احساس شرم نباید تو محیط خونه کشیده بشه، ما باید بهترین دوست‌های هم باشیم و بیشترین شوخی‌ها رو باهم بکنیم و البته باید جنبه ی شوخی کردن رو هم در خودمون تقویت کنیم. اینو گفتم چون خودم تا حدودی آدم شوخ طبعی هستم و دوست دارم با کسایی که دوستون دارم شوخی کنم. و با محیط یکنواخت و جدی اصلاً موافق نیستم. اما این هم مثل تمام چیزای دیگه در حد تعادلش خوبه، و افراط هر چیزی رو ضایع می‌کنه، البته انتظار دارم که همسرم بیشترین جنبه رو در مقابل شوخی هام داشته باشه.

من خودم ورزش می‌کنم، به خانوادم هم توصیه می‌کنم برای حفظ سلامت و شادابی‌شون حداقل روزی 15 دقیقه برای این کار وقت بزارن. دوست دارم همسرم هم به شادابی جسمی (و تناسب اندام) خودش اهمیت بده. تو انتخاب غذاها، سبک زندگیش خیلی دقیق باشه و هیچ وقت بنده ی تمایلاتش نشه.

نمیدونم اسمشو چی بذارم، "مادر"، کلمه تو ذهنم نیامد که توصیفش کنم. فقط خدا میدونه که وقتی به مادرم احترام میدارم (مخصوصاً تو جمع) و احساس غرور و رضایت رو تو چشماش میبینم چقدر لذت می‌برم. جنس مونث از جنس

منظورم از خوشدل بودن خوشحیالی نیست، امیدوار بودن و حرف‌های امیدوار کننده زدن رو خوشدلی می‌دونم⁵

مادر و همیشه قابل احترامه. خیلی دوست دارم برای خواهرم یا زن داداشم درو باز کنم و بگم اول شما بفرمائید.(شاید خنده داره اما من از این کار خیلی لذت میبرم)..دوست داشتن همسرم، همیشه لذت بخش ترین کاره. دوست دارم همسرم همیشه کاری کنه که بیشتر دوشش داشته باشم. از اینکه کاری برای همسرم انجام بدم واقعاً احساس غرور می کنم، دوست دارم همسرم از نیروهایی که داره با خبر باشه و کمک کنه تا رشته ای که از اول باعث پیوندمون شده رو محکم تر کنیم. یه لبخند خانم خونه میتونه سنگینی و فشار کار تمام روز رو از رو دوش آدم برداره. دیدن چشم های مهربون خانم خونه به آدم احساس زندگی میده. این احساسیه که هر پسری زحمت های زیادی رو متحمل میشه تا بهش برسه و به نظرم تو هیچ چار چوبی به جز خانواده نمیشه به این آرامش رسید.

نمیدونم این جمله از کیه، اما خیلی بهش معتقدم و اونو تو زندگیم به عنوان یه اصل پذیرفتم "رفتار همیشه معرف شخصیت فرد نیست"، مثلاً اگه من یه روز ناراحت باشم و رفتار سرد و یا خدای نکرده بدی با تو داشته باشم به این معنی نیست که به آخر خط رسیدم، یا ازت نا امید شدم. اون زمانه که بیشتر از همیشه به محبت و همدلیت احتیاج دارم. همسری که همدم روز های غم آدم باشه، بهترین نعمته. صبوری و از خودگذشتگی کسی هم بی جواب نیمونه، با پذیرفتن این اصل غم نمیتونه تو خونه سایه بندازه.. خلاصه زندگی همیشه خوشی و شادی نیست، دوست دارم تو ناراحتی های همدیگه هم شریک باشیم و برای آروم شدن و مقابله با مشکلات به هم کمک کنیم.

21. راستی شما نهایت خوشی رو تو چی می بینی ؟ اگه اشکالی نداره دوست دارم چند تا از خاطرات خوبتو برام تعریف کنی، از تجربیات خوبی که تو شکل گیری شخصیت سهم عمده ای داشته ؟

من تو دوران مجردی، به یه سری کارها علاقه داشتم که خیلی منزوم کرده. خیلی کم مهمونی میرم. حتی چند ماه یک بار هم دوستانو نمیبینم. خود خواه نیستم اما همیشه ترجیح می دم به جای گشت و گذار، یه کتاب بخونم، یا به مسائل شخصیم برسم. انگار هیچ وقت به اوقات فراغت نرسیدم و همیشه درگیر یه کاری هستم، یه کتابخونه 5 هزار تایی دارم که همیشه از مطالبش عقبم. بعضی اوقات هم تو اینترنت دنبال یه موضوع خاص می گردم. بخش زیادی از وقتمو فکر کردن می گیره (فکر می کنم، فکرامو مینویسم، بعد بررسی می کنم و ...)، قبلا برنامه نویسی هم می کردم... همه ازم شاک می هستن. خودمم این وضعیتو دوست ندارم. اما تنهایی هیچی نمیچسبه، با شما که باشم سعی می کنم این وضعیتو تغییر بدم و با هم فکری تو اوقات فراغتم رو به بهترین نحو بگذرونم.

22. دوست دارم، بدونم چقد به تفریح و دید و بازدید علاقه مندی ؟ دوست داری بیشتر به چه کسانی سر بزنی؟؟ هر چند مدت یه بار ؟ چه تفریح هایی رو بیشتر می پسندی؟ دوست داری تعطیلاتمونو چطور

بگذرونیم (رفتن خونه ی فامیل ها یا تفریحات دیگه) تا حالا که مجرد بودی چطور گذروندی؟

من خودم الان این طور فکر می کنم، هر جا که باشم (مهمونی، کوه، جنگل و...)، فقط کنار تو باشم و احساس کنم که به تو خوش میگذره، به منم خوش میگذره. از خود گذشته نیستم، حقیقتاً گفتم. من کوه و جنگلو دوست دارم، اما تو رو بیشتر دوست دارم و گر نه الان که مجردم که راحت تر میتونم برم.

23. وقتی مادرم ازم پرسید دنبال چه مشخصاتی هستی، اولین چیزی که گفتم اینکه پدر دختر، معتاد، سیگاری و ... نباشه. چون از دود و دم بدم میاد. و اینکه همسرم نسبت به یه چیز مثلاً قلیون، مشروب، قرص و... گرایش داشته باشه، برام غیر قابل تحمله... انشا الله که شما اهل این کارا نیستی؟ (بخشید جسارت کردم و این طور پرسیدم، این مساله خیلی برام مهمه، البته بعید میدونم ولی پرسیدنش ضروری بود)

موفقیت شما آرزوی منه، دوست دارم شما به منم کمک کنی تا به آرزوی دیرینم برسم و دوست دارم خودتم برنامه نویس موفق بشی..

24. دوست داری تا چه مقطعی درس بخونی؟

25. دوست داری چند سال دیگه ازدواج کنی و تشکیل زندگی مشترک بدیم؟

26. یه سوال ازت دارم، تو شغلتو به زندگی با من ترجیح می دی یا من برات مهم ترم؟

27. اگه یه روز من با شغلت مخالفت کنم و یا نخوام ادامه تحصیل بدم، قبول می کنی؟

28. خانم ها توانایی بیشتری تو انجام کار های خونه دارن و جامعه هم کار های خونه رو به عنوان وظیفه ای برای خانم خونه میدونه(منم همین عقیده رو دارم)، کار بیرون از خونه هم وظیفه ی مرد خونس. البته من با کار کردن زن ها مخالف نیستم. فقط کار کردن رو در اولویت دوم میبینم. یعنی اگه یه زمانی کار کردن اختلالی تو زندگی پیش بیاره بهتره که دیگه ادامه نده و زندگیشو به کار ترجیح بده. نظر شما در این مورد چیه؟

لطفاً برای جواب دادن به سوالاتی که ازت پرسیدم زیاد به این فکر نکن که منظورم از اون سوال چی بوده، همون چیزی که به ذهنت میاد رو بگو. هدف اینه که با ایده ها، نظرات و آرزو های هم آشنا بشیم. و تمام این سوال ها بهانست (اینم یه ارفاق خوب از طرف آقا معلم)

به قول روان شناس ها، "در ازدواج سازش دائمی و از خود گذشتگی فراوان لازم است. ولی اگر زن و مرد، قبل از ازدواج با یکدیگر توافق بیشتری داشته باشند، امکان سازش بعدی بیشتر خواهد بود.

" تمام سوال هام که در مورد دین، طرز تفکر و .. پرسیدم یه هدف بیشتر نداشت، که رسیدن به همین توافق و آشنایی با نظرات هم بود. آدما متفاوتن و هیچ وقت صد در صد با هم تفاهم ندارن اما میتونن سر موضوعات مختلف به توافق برسن و برای انجام وظیفشون آماده تر بشن.

بدرود..

امیدوارم به اندازه ای که وقتتونو گرفتم، مفید بوده باشم
اگه مایل باشید در نسخه های بعدی کتاب، نامه های بیشتری رو با شما به
اشتراک خواهم گذاشت.

چون نمیخوام کتاب طولانی بشه به همین بسنده می کنم، اما نسخه بعدی
شامل موضوعاتی نظیر نیازها و خواسته های زن و مرد و روش آشنایی و شروع
یک رابطه مستحکم خواهد بود.

منتظر نظرات و دیدگاههای قشنگتون هستیم.

خدا نگهدار

دیگر کتاب‌های ما:

1. کتاب سی پلاس پلاس بدون ترس

آدرس کتاب: <http://ketabesabz.com/category/programming>



2. کتاب سی پلاس پلاس بدون ترس (ویرایش دوم)

آدرس کتاب: <http://www.mspssoft.com/training-programing/learning-c/>



3. کتاب معمای شی گرای در C#

<http://ketabesabz.com/category/programming>: آدرس کتاب



4. کتاب C++ بهتر است یا C#؟

آدرس کتاب: <http://ketabesabz.com/category/programming>



5. کتاب سی شارپ برای بچه ها جلد اول

آدرس کتاب: <http://ketabesabz.com/category/programming>



6. کتاب سی شارپ برای بچه ها جلد دوم

آدرس کتاب: <http://ketabesabz.com/category/programming>



7. کتاب آموزش Entity Framework در قالب پروژه

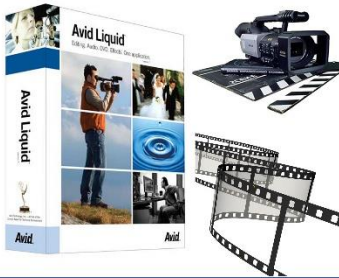
آدرس کتاب: <http://ketabesabz.com/category/programming>



8. آموزش Avid Liquid 7.2 (جلد اول)

آدرس کتاب: <http://ketabesabz.com/>

آموزش کاربردی
Avid Liquid 7.2
جلد اول

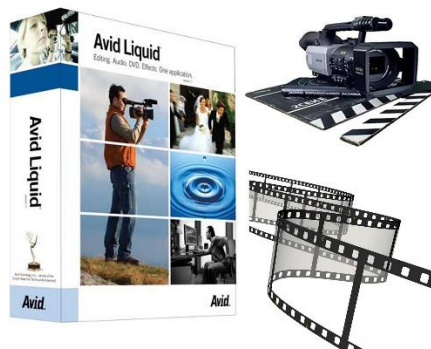


مؤلفین:
زهرا بیات قلی لاله
علی بیات قلی لاله

9. آموزش Avid Liquid 7.2 (جلد دوم)

<http://ketabesabz.com/>: آدرس کتاب

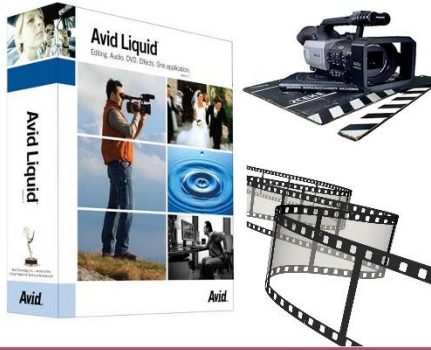
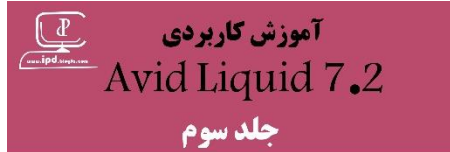
آموزش کاربردی
Avid Liquid 7.2
جلد دوم



مؤلفین:
زهرا بیات قلی لاله
علی بیات قلی لاله

10. آموزش Avid Liquid 7.2 (جلد سوم)

آدرس کتاب: <http://ketabesabz.com/>



مؤلفین:
زهرا بیات قلی لاله
علی بیات قلی لاله

مهر ۹۳



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

 @karnil